

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

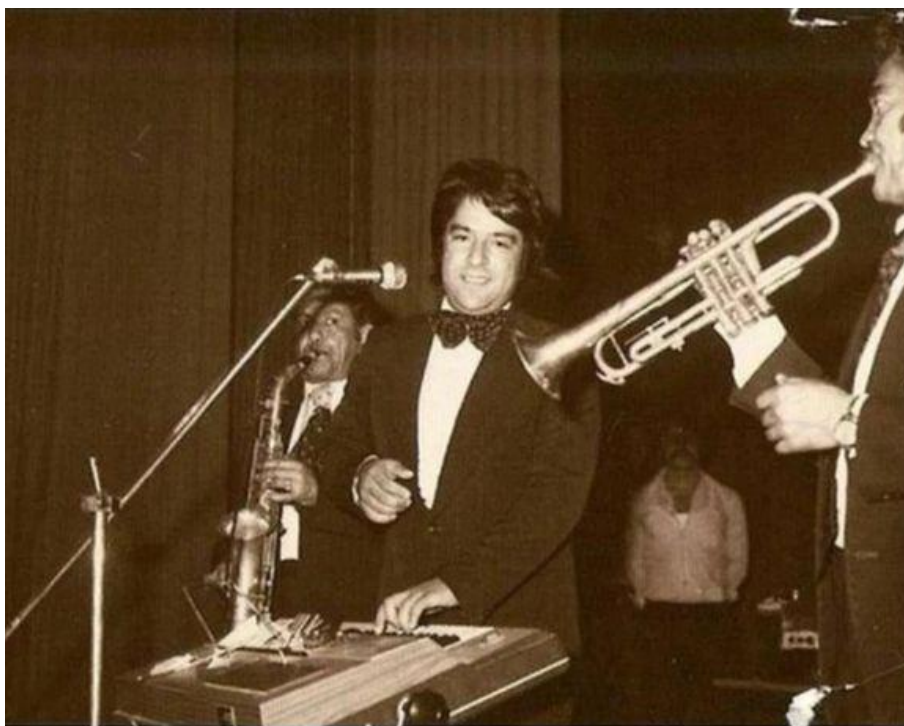
از مطبوعات افغانی

۲۰ جون، ۲۰۲۶

احمد ظاهر چگونه جزئیات زندگی پر ماجرای خود را به موسیقی تبدیل کرد

مصور زادفر

روزنامه نگار



یک روز عادی کاری در رادیوی ملی افغانستان در جریان بود. احمد ظاهر می‌خواست آهنگی را که از قبل تمرین کرده بود در استودیوی رادیو ثبت کند. در جریان کار، یکی از ماموران رادیو پیش آوازخوان آمد و گفت: «کسی پشت دروازه آمده و کارت دارد.»

احمد ظاهر از استودیو بیرون شد و دقایقی بعد با یک پارچه کاغذی در دست بازگشت. او که در بازگشت غمگین و تکیده بود، به نوازندگان گفت: «به جای آهنگی که تمرین کرده بودیم، آهنگ دیگری را می‌خوانم.»

نوازندگان و ماموران رادیو تعجب کردند، زیرا برای آهنگ جدید هیچ تمرین نداشتند. آن روز احمد ظاهر این آهنگ را اجرا و ثبت کرد: «امشب به قصه دل من گوش می‌کنی / فردا مرا چو قصه فراموش می‌کنی» با شعری از هوشنگ ابتهاج و آهنگسازی سلیم سرمست. غوث زلمی، خبرنگار پیشین رادیو تلویزیون ملی افغانستان که در استودیو حضور داشت به افغانستان اینترنشنال گفت از احمد ظاهر پرسیدم چرا این آهنگ را خواند. به گفته او احمد ظاهر چیزی نگفت جز قطره‌ای اشک.

به گفته آقای زلمی، نامه‌ای که احمد ظاهر دریافت کرده بود، به جدایی از ناجیه، همسر اولش، ارتباط داشت.

این تنها یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد احمد ظاهر چگونه رنج‌ها و تلخی‌های زندگی شخصی خود را به آهنگ‌هایی تبدیل کرد که در موسیقی افغانستان جاودانه شدند؛ ترانه‌هایی که بعدها میلیون‌ها نفر با آن‌ها زیستند و گریستند.

او آهنگ‌های برای مادرش، پسرش، دخترش، خواهرش و دوستانش خوانده است. ظاهره ظاهر، خواهر این آوازخوان افسانه‌ای، در پاسخ به این پرسش که کدام آهنگ احمد ظاهر را بیشتر دوست دارد، گفته است همه آثار او را دوست دارد، زیرا هر یک از آن‌ها در حال و هوای ویژه‌ای خلق شده‌اند. او گفت: «احمد ظاهر نظر به حالت روحی خود، اگر خوش می‌بود، یک بیت مست می‌خواند و اگر دق می‌بود، یک بیت دق می‌خواند.»

۲۴ جوزای، سالروز طلوع و غروب احمد ظاهر است. ۴۷ سال از مرگ «مرموز» او در یک رویداد ترافیکی گذشته و اگر زنده می‌بود، امسال هشتادمین سالگرد تولدش را جشن می‌گرفت. ولی اشپاری، بنیان‌گذار استودیوی موسیقی آریانا که آثار زیادی از احمد ظاهر را ثبت کرده است، می‌گوید بسیاری از هنرمندان هنگام ورود به استودیو برای ثبت آثارشان پر از دلهره و نگرانی بودند. او می‌گوید هیچ هنرمندی را ندیده بود که به اندازه احمد ظاهر، بی‌هراس،

سرشار از انرژی و با شوخ طبعی روی صحنه برود.

آقای اشپاری در مصاحبه‌ای با «امید تی وی ۲۴» که در یوتیوب منتشر شده، گفته است برای احمد ظاهر هنگام ثبت یک آهنگ فقط یک چیز اهمیت داشت: «می‌گفت من در وقت آهنگ خواندن باید کیف کنم، باید از آوازخوانی خودم لذت ببرم»

«باز آمدی ای جان من»:

ولی اشپاری در مصاحبه ای با داوود صدیقی، خبرنگار گفته است که احمد ظاهر آهنگ «باز آمدی ای جان من» را برای شبنم، تنها دخترش، خوانده بود. شبنم هنوز به دنیا نیامده بود که پدرش درگذشت. فخریه، مادر شبنم، سال‌ها پیش در یک مصاحبه تلویزیونی گفته بود که نام «شبنم» را خود احمد ظاهر برای دخترش انتخاب کرده بود و با اشتیاق فراوان در انتظار تولد او بود؛ آرزویی که به آن نرسید.



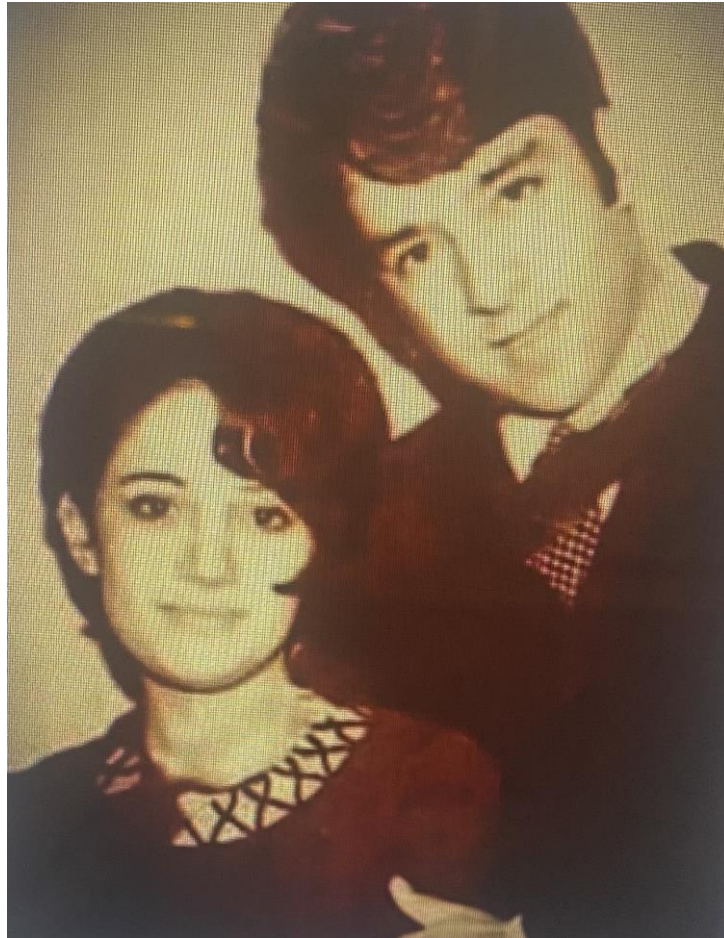
شبنم ظاهر، دختر احمد ظاهر

«ماهم ز ره رسید ولی نارسیده رفت»:

ولی اشپاری که شمار زیادی از آهنگ‌های احمد ظاهر را ثبت کرده است، می‌گوید احمد ظاهر این آهنگ را با چشمانی اشکبار اجرا کرد: «ماهم ز ره رسید ولی نارسیده رفت.» او گفته است احمد ظاهر این آهنگ را برای «زندگی اولش» خوانده بود؛ عبارتی که به نظر می‌رسد اشاره به همسر اول او داشته باشد.

«خدا بود یارت» و «خدا بود همراهت»

آهنگ‌های «خدا بود یارت، قرآن نگهدارت» و «خدا بود همراهت، قرآن پشت و پناحت» از مشهورترین و محبوب‌ترین آثار احمد ظاهر است. ظاهره ظاهر در مصاحبه ای با بی‌بی‌سی فارسی که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد، گفت که برای احمد ظاهر، جدایی از ناجیه، همسر اولش، و دوری از رشاد، یگانه پسرش، سخت‌ترین حادثه زندگی بود.



احمد ظاهر و ناجیه، همسر اولش

او گفت: «یکی از روزها وقتی ناجیه، همسر سابق احمد ظاهر به امریکا رفت و یگانه پسر او رشاد را نیز با خود برد، احمد ظاهر به شدت غمزه شد و احساس تنهایی کرد. او کسی را بیشتر از رشاد، دوست نداشت. روزی خانه آمد و این آهنگ را برایم زمزمه کرد: «خدا بود یارت، قرآن نگهدارت، سخی مددگارت... و بعد دوبیتی های آنرا خواند که مرگ بی خبر داره جدایی" و آنگاه در حالی که اشک می ریخت گفت: "می دانی این آهنگ را برای کی ساخته ام ؟ گفتم :نه!" گفت:"برای پسر رشاد! حس می کنم شاید نتوانم دیگر او را ببینم، اگر روزی زنده نبودم، برایش بگو، این آهنگ را برای او خوانده ام و بگو که چقدر دوستش داشته ام»".

با این حال، یک پژوهشگر موسیقی به افغانستان اینترنشنال گفت که درباره این دو آهنگ روایت های متفاوتی وجود دارد. به گفته او، احمد ظاهر این دو آهنگ را پس از جدایی از ناجیه، همسر اولش، خوانده بود، اما به دلایلی بعدها به نام رشاد ظاهر نیز روایت شدند.

فضای این دو آهنگ، وداعی تلخ آمیخته با آرزوی نیکی و خوشبختی برای محبوبی است که از او دور شده است.

«بنازم قلب پاکت مادر من»

یکی از دردناک ترین لحظه‌های زندگی احمد ظاهر، درگذشت مادرش بود؛ آن هم زمانی که در زندان به سر می‌برد. احمد ظاهر خبر درگذشت مادرش را در زندان شنید و به‌طور موقت اجازه یافت در مراسم تشییع جنازه او شرکت کند.

اعضای خانواده احمد ظاهر از درگذشت مادر به‌عنوان یکی از تلخ‌ترین روزهای زندگی او یاد می‌کنند؛ رویدادی که تأثیر عمیقی بر روحیه‌اش گذاشت. گفته می‌شود او آهنگ «بنازم قلب پاکت مادر من» را تحت تأثیر همین اندوه خوانده است.

ظاهر هویدا، آوازخوان فقید افغانستان و از دوستان نزدیک احمد ظاهر، در مصاحبه‌ای گفته بود: «احمد ظاهر مادرش را در حد پرستش دوست داشت».

احمد ظاهر آهنگ غمگین دیگری نیز دارد که در آن می‌خواند: «ای خدا، مادر من باز به من ده».

«می‌روی از من و لبریز فغانم چه کنم»:

ظاهره ظاهر در مصاحبه‌ای با آصف معروف در رادیوی بی‌بی‌سی فارسی که در اپریل ۲۰۲۲ منتشر شده، گفته است روزی همراه مادرش بر سر میز غذا نشسته بودند و درباره مراسم عروسی او که قرار بود به زودی برگزار شود، صحبت می‌کردند.



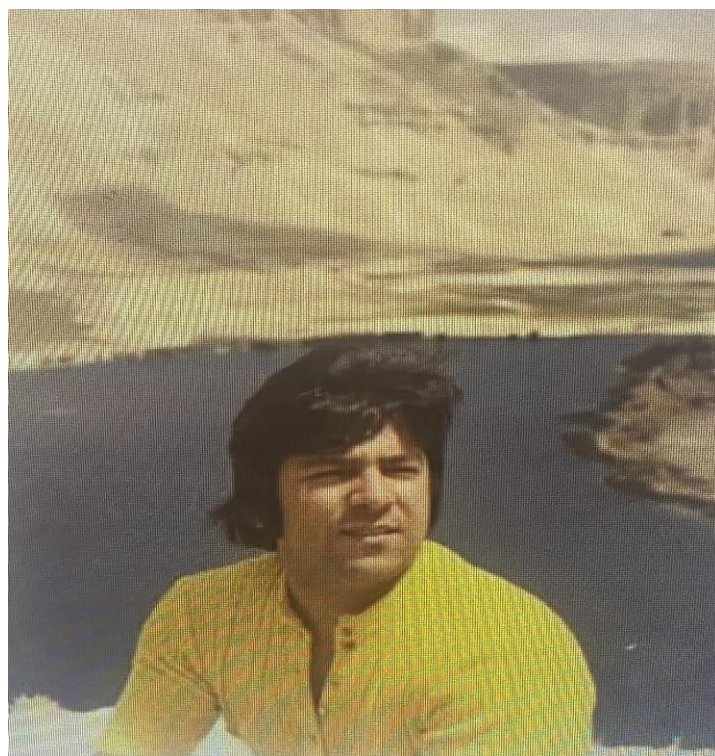
احمد ظاهر و پسرش احمد رشاد ظاهر

او می‌گوید در همین هنگام احمد ظاهر وارد شد و گفت: «من آهنگی برای تو ساختم». سپس در حضور ظاهره ظاهر و مادرش این آهنگ را خواند: «می‌روی از من و لبریز فغانم چه کنم».

/ دوستت دارم و ترکنت نتوانم چه کنم.» ظاهره ظاهر و مادر با شنیدن این آهنگ اشک ریختند. به گفته ظاهره ظاهر، احمد ظاهر بعداً به درخواست پادشاه، همین آهنگ را در مراسم عروسی او اجرا کرد.

«پر کن پیاله را» برای «رفیق گل»:

«رفیق گل... گوش کن خوب، یک آهنگ برت می‌خوانم به یاد خاطره راه بامیان، به یاد دوست عزیز ما و تو، مرحوم آصفی، زیر کوتل شیبر. اگر یادت باشد، همین آهنگ را برت می‌خوانم.» این جملات را احمد ظاهر در یکی از نسخه‌های ثبت شده مجلسی پیش از آغاز آهنگ «پر کن پیاله را» بیان می‌کند. گفته می‌شود او این آهنگ را برای رفیق یحیایی، کارگردان دهه ۵۰ خورشیدی، پس از سفر او به خارج از کشور تقدیم کرده بود.



احمد ظاهر در بامیان

«ما ز رسوایی بلندآوازه‌ایم...»؛ آهنگی که اسطوره برای خودش خواند احمد ظاهر آهنگ دیگری با شعری از رهی معیری دارد که با این بیت آغاز می‌شود: «همچو نی می‌نالیم از سودای دل / آتشی در سینه دارم جای دل». در یکی از نسخه‌های اجراهای مجلسی این آهنگ که کمیاب است، هنگامی که احمدظاهر به مصراع «ما ز رسوایی بلند آوازه‌ایم» می‌رسد، می‌گوید: «ای ره، به مه گفته.»

به راستی هم زندگی احمد ظاهر پر از ماجرا و حاشیه بود؛ از روایت‌های گوناگون درباره سه ازدواج گرفته تا زندان، شهرت، «حنجره طلایی» و محبوبیتی کم نظیر در میان هنرمندان هم‌عصرش.



«سرآغاز من از انجام خیزد»:

با وجود گذشت دهه‌ها از مرگ احمد ظاهر، او همچنان در افغانستان، تاجیکستان و شماری از کشورهای دیگر زنده است. چندین نسل، با آهنگ‌های او زندگی کرده‌اند، عاشق شده‌اند، گریسته‌اند و لبخند زده‌اند.

هر سال سالروز تولد و درگذشت او گرامی داشته می‌شود و رسانه‌ها درباره‌اش یادداشت، خاطره و مقاله منتشر می‌کنند. غروب او، همان‌گونه که خود در آهنگ «سرمه کدی» می‌خواند، شاید سرآغازش بود: «ز سوز مرگ یابم راز هستی/ سرآغاز من از انجام خیزد»

ظاهر هویدا در یکی از مصاحبه‌هایش روایت می‌کند که روزی در باغ احمد ظاهر در استالف همراه او و جمعی از دوستان آواز می‌خواندند.

به گفته او، عبدالظاهر، نخست‌وزیر وقت افغانستان و پدر احمد ظاهر نیز به جمع آنان پیوست تا به موسیقی گوش دهد.

طبق این روایت، عبدالظاهر با شوخی به ظاهر هویدا گفت: «این آدم هم آواز دارد، تو هم آواز داری، اما یک مقدار پیشرفت زندگی هنری‌ات را مرهون ما هم هستی.»

ظاهر هویدا می‌گوید احمد ظاهر از این سخن پدرش برآشت و گفت: «پدر، در کشور مثل تو هزاران وزیر و صدراعظم آمده‌اند و رفته‌اند، اما احمد ظاهر یکی است.»

او سپس افزود: «تاریخ پس از مرگ ما قضاوت خواهد کرد که جنازه کدام یک با شکوه بیشتری به خاک سپرده خواهد شد؛ جنازه شما یا جنازه احمد ظاهر.»